

اصفهان و فیلم مستند

بهر روز ملبوس باف

کارگردان و مستندساز

مقالات



فلسفه پیدایش سینما و به ویژه سینمای مستند را در ربع قرن پس از مرگ بودلر می توان از همین جمله ردگیری کرد. در سه دهه اخیر که فناوری های نو کار فیلمسازی را با ورود ویدئو و دیجیتال هر روز سهل تر کرده اند، فقدان مستندهایی که چهره و زندگی و حیات اجتماعی شهری مثل اصفهان را تصویر کرده باشند، واقعیتی دردناک را نمایان می کند؛ اینکه انگار با وجود شبکه تلویزیونی اصفهان و این همه روابط عمومی و سمعی و بصری و دانشگاه سینمایی و اداره های مختلف فرهنگی و ارشادی و هنری و مراکز بزرگ صنعتی و اقتصادی و غیره، از بخش سینمایی قافله تمدن فقط افسوس نصیب این شهر پرآوازه شده است. برای اینکه به عمق ماجرا پی ببرید، نیازی به اینکه مستندساز باشید و بخواهید دنبال تصویری از دهه چهل و پنجاه و شصت و هفتاد و حتی همین هشتاد اصفهان بگردید نیست، کافی است برای فرزندتان یا دوستی آمده از شهری دیگر به جای اینکه هی ببریدش به میدان

تشریف بیاورد. برای یک لحظه احساس کردم سالن کپ تا کپ پر است. حتی صدای نفس های آرام و مطمئنی را هم می شنیدم. آدم بیرون. ترسیده بودم. احساس می کردم که تمام سالن پراست از همان شهدایی که رزمنده توی فیلم داشت درباره شان حرف می زد. دنبال کسی می گشتم که با خودم به سالن ببرم و ببینم او هم متوجه این حضور می شود یا نه. کسی نبود، برگشتم به سالن و این بار حواسم بود که موبایلم خاموش باشد و پای کسی را لگد نکنم. همه صندلی ها پر بود و نشستم روی پله ها و تا آخر فیلم را دیدم. خیال می کردم خیلی طبیعی است که اگر من هم متولد دهه چهل و سی بودم و در دوران دهه شصت و جنگ هشت ساله راهی جهانی دیگر شده بودم (نمی گویم شهید چون برای شهید بودن غیر از دست از جان شستن در راه حق و حقیقت ملزومات دیگری هم لازم است که من در خودم سراغ نداشتم) حالا که بالأخره بعد از سه دهه و نیم یک جشنواره مختص فیلم های مستند در شهرم برپا بود و فیلمی هم از دوران ما پخش می شد، فرصت دیدن فیلم مستند در سالن سینما را از دست نمی دادم و حتماً روی یکی از این صندلی ها حاضر و شاهد بودم. ولی در بیخ و افسوس و صد حیف که اینجا هم، لذت همنفس شدن با همشهریان امروز را نچشیدم.

جمله مشهوری از شارل بودلر، شاعر قرن نوزده فرانسه خوانده ام که می گوید: افسوس! چهره شهرها بارها زودتر از قلب آدمی دگرگون می شود.

اردیبهشت امسال (۱۳۹۳) در جشنواره ای که عنوانش نخستین جشنواره فیلم مستند اصفهان بود و با حمایت شهرداری اصفهان برگزار می شد ۱۲۷ فیلم در مسابقه رقابت می کردند. اغلب فیلم هایی که در ده بیست سال اخیر ساخته شده بود به جشنواره رسیده بود (۳۶۰ فیلم) که به سبب تعبیه بخش های مختلف، همه جور فیلمی چه به لحاظ موضوع چه به لحاظ کیفیت در برنامه پخش قرار داشت. یکی از روزها به تالار هنر که به اصطلاح کاخ جشنواره بود رفتیم تا همین طور اتفاقی و بدون پیشداوری و انتخاب، چند فیلم مستند روی پرده سینما ببینم. محدودیتی برای ورود نبود. از پله ها بالا رفتیم، وسط سئانس رسیده بودم و با احتیاط و آرام در بالکن را باز کردم، فیلمی در حال پخش بود و همه جا تاریک و ساکت. مستندی بود درباره جنگ ایران و عراق و ظاهراً راجع به یک فردی که در عملیاتی بوده و امروز داشت از آن روزها می گفت. فیلم صمیمی و روان و سرحالی بود. در تاریکی ایستاده بودم و چند دقیقه ای محو فیلم شدم تا اینکه موبایلم زنگ خورد و با عجله برگشتم بیرون که مزاحم کسی نشده باشم. در حین بیرون آمدن حس کردم که انگار هیچ کس در بالکن نیست. تلفن را جواب دادم و بعد فکر کردم که حتماً تماشاگرانی داشته و در لژ نشسته اند. برگشتم به همان بالکن و از لبه بالکن همه جا را دیدم. نه آن پایین و نه این بالا هیچ کس در سالن نبود! حتی کارگردان هم به خودش زحمت نداده بود که برای فیلم خودش



مراسم اختتامیه هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینما حقیقت» - آذرماه ۱۳۹۳

مکتب داستان‌نویسی اصفهان، ما هم بخواهیم ادعا کنیم در این شهر چیزی با این عنوان وجود دارد: *سینمای مستند اصفهان*.

به جای افسوس خوردن از بابت زشت کردن و مضمحل کردن بافت شهر و شهرنشینی و زیبایی‌هایی که گذشتگان آفریدند و غرزدن و سر تکان دادن، توجه شما را به گزارشی کوتاه از روند یکی دو سال اخیر فیلم مستند و پخش و تماشای آن در اصفهان و گزیده‌ای از چند نگاه به دو سه فیلم مستند جلب می‌کنم.

در گذشته مستندهای ماندگار دههٔ چهل و پنجاه دربارهٔ اصفهان را کسانی مثل احمد فاروقی قاجار، منوچهر طیب، خسرو سینیایی و حسین ترابی ساختند، مستندهای مرکز مستندسازی فولاد مبارکه در دههٔ هفتاد را پیروز کلانتری، کامران شیردل و محمدرضا مقدسیان ساختند و تقریباً به غیر از چند تجربه از رضا مهیمن، تنها اصفهانی که از دههٔ پنجاه تاکنون مستندساز است، دیگر اثری از آثار مستند در این و از این شهر نیست. بماند که شهر ما تقریباً در هیچ مستندی با یک نگاه مدرن، چندوجهی، زنده و پویا با ویژگی‌های بومی موضوع نشده است. در اوایل دههٔ هشتاد و در دومین جشنوارهٔ فیلم کوتاه اصفهان به همت زاوان قوکاسیان، چند کارگردان و نگاه تازه در اصفهان معرفی شدند، نوار تکراری سینمای مستند که از

توجه می‌فرمایید که امروزه روز، بسته به اینکه در کدام یک از این چهار پنج سال اخیر خواسته باشید حرفی زده باشید، با هر زبانی، اینجا زبان همان سینما و تصویر است، همان زبانی که گلشیری می‌گوید تنها ریشه‌ای است که دارد. یا اینکه دم از «حافظهٔ تاریخی» و «واقعیت» و «حقیقت» بزنید، باید یا به جنگ سریال‌های ترکی شبکه‌های ماهواره‌ای رفته باشید یا *فیس بوک* و *یا اسمارت فونها* و *وایبرو اینستاگرام* و *لایین* و *واتس‌آپ*، تا شاید با خاموش کردن هر کدام از اینها بتوانید برای لحظاتی نظر مخاطب گرانسنگ و فرهیخته‌تان را به حرفی که می‌زنید جلب کنید. دیگر گوش همه از شنیدن حرف‌های گنده‌ای از این دست که ما تاریخ نداریم و حافظهٔ تاریخی نداریم و تولید هنری و فرهنگی زنده و پرور است که اصالت یک شهر و یک جامعه را شکل داده و منتقل می‌کند، پر شده است. با وجود این همهٔ دوربین و ابزار و آدوات «سلفی گرفتن» و میلیون‌ها فیلم کوتاه و عکس و تصویر که اتفاقاً بیشتر مستند می‌نمایند و به دست میلیون‌ها کاربر و دوربین‌های مداربسته و گاه بی‌مدار، نه فیلمساز، ساخته می‌شوند و توسط همین‌ها هم دست به دست شده و دیده می‌شوند، دیگر حرف از راویان شهر و سینمای مستند و فیلم مستند و مستندساز زدن کمی خود مهم‌بینی به نظر می‌آید، چه برسد به اینکه پی عناوینی چون *فرهنگ اصفهان*، *معماری اصفهان*، یا

نقش جهان و پل خواجه، بخواهید بگویید که ببین: ما در آن سالها در شهری این شکلی و با این حال و احوال زندگی می‌کردیم. و خب طبیعی است که هیچ وقت دست به چنین مخاطره‌ای نخواهید زد و ترجیح خواهید داد برای اینکه موقعیت فرهنگیتان متزلزل نشود، نقل قولی از یک نویسندهٔ صاحب نام و صاحب قلم و همشهری بکنید. شاید نقلی از هوشنگ گلشیری و این بخش از کتاب *آینه‌های دردارش بد نباشد: ... به خیابان که رسیدند/واز زبان، نه، خانهٔ زبان گفته بود که تنها ریشه‌ای است که دارد. گفت: من فقط همین را دارم، از پس آن همه تاخت و تازها فقط همین برابمان مانده است. هر بار که کسی آمده است و آن خاک را به خیش کشیده است با همین چسب و بست زبان بوده که باز جمع شده‌ایم، مجموعه‌مان کرده‌اند، گفته‌ایم که چه کردند مثلاً غزان یا مغولان و مانده‌ایم، ولی راستش ننوشته‌ایم، فقط گفته‌ایم که آمدند و کشتند و سوختند و رفتند. از شکل و شمایلشان حرفی نیست و یا اینکه دور آتش که می‌نشستند، پشت به آن منارهٔ سرآدمها، پوزرشان به پا بود یا نه. بله، زیرکانه‌ترین کار همین است که این تکه را بخوانیم و سری تکان دهیم و خودمان را بچسبانیم به آن نویسنده که یعنی بعله؛ او می‌نویسد «راستش ننوشته‌ایم» و ما هم می‌گوییم «راستش نه نوشته‌ایم و نه گرفته‌ایم»! و بعد هم برویم روی منبر که: آقا*



افتتاحیه نخستین جشنواره فیلم مستند اصفهان - اردیبهشت ۱۳۹۳

شیردل و سینایی فراتر نمی‌رفت، پاره شد و با آوردن فرشاد فداییان، پیروز کلانتری و محمدرضا اصلانی تلنگری بر قشر نگاه منجمد مستندسازان آن زمان شهر زده شد. تنها تلاش مؤثر در نزدیک شدن به تولید آثار مستند در سه چهار سال اخیر هم به یمن حضور منوچهر مشیری، مدرس و مستندساز قدیمی، در جایگاه مشاور اعزامی از تهران به تلویزیون اصفهان به ثمر نشست و مداومتی که ایشان نشان دادند در تربیت و جهت‌دهی ذهن کارگردان‌های مستند اصفهان.

سال ۱۳۹۲ اصفهانی‌ها با ارسال ۴۱ فیلم مستند، کمی بیشتر از چهار درصد از سهم کل فیلم‌های ارسالی به هفتمین جشنواره فیلم مستند ایران «سینما حقیقت» (مهمترین جشنواره بین‌المللی مستند کشور) را به خود اختصاص دادند، پس از بررسی هیأت انتخاب و راهیابی بیش از صدویست فیلم به بخش مسابقه ملی فقط دو فیلم از اصفهان (کمتر از دو درصد) به بخش مسابقه راه یافت. متأسفانه در آذرماه امسال به غیر از یک فیلم که فیلم اول کارگردانش بود، هیچ فیلمی از اصفهان به بخش مسابقه هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینما حقیقت» راه پیدا نکرد، ولی در عوض و به سبب برگزاری نخستین جشنواره فیلم مستند اصفهان در اردیبهشت‌ماه و پیگیری و ارتباطی که مشاور رسانه‌ای شهردار اصفهان

شیردل و سینایی فراتر نمی‌رفت، پاره شد و با آوردن فرشاد فداییان، پیروز کلانتری و محمدرضا اصلانی تلنگری بر قشر نگاه منجمد مستندسازان آن زمان شهر زده شد. تنها تلاش مؤثر در نزدیک شدن به تولید آثار مستند در سه چهار سال اخیر هم به یمن حضور منوچهر مشیری، مدرس و مستندساز قدیمی، در جایگاه مشاور اعزامی از تهران به تلویزیون اصفهان به ثمر نشست و مداومتی که ایشان نشان دادند در تربیت و جهت‌دهی ذهن کارگردان‌های مستند اصفهان.

سال ۱۳۹۲ اصفهانی‌ها با ارسال ۴۱ فیلم مستند، کمی بیشتر از چهار درصد از سهم کل فیلم‌های ارسالی به هفتمین جشنواره فیلم مستند ایران «سینما حقیقت» (مهمترین جشنواره بین‌المللی مستند کشور) را به خود اختصاص دادند، پس از بررسی هیأت انتخاب و راهیابی بیش از صدویست فیلم به بخش مسابقه ملی فقط دو فیلم از اصفهان (کمتر از دو درصد) به بخش مسابقه راه یافت. متأسفانه در آذرماه امسال به غیر از یک فیلم که فیلم اول کارگردانش بود، هیچ فیلمی از اصفهان به بخش مسابقه هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینما حقیقت» راه پیدا نکرد، ولی در عوض و به سبب برگزاری نخستین جشنواره فیلم مستند اصفهان در اردیبهشت‌ماه و پیگیری و ارتباطی که مشاور رسانه‌ای شهردار اصفهان

شیردل و سینایی فراتر نمی‌رفت، پاره شد و با آوردن فرشاد فداییان، پیروز کلانتری و محمدرضا اصلانی تلنگری بر قشر نگاه منجمد مستندسازان آن زمان شهر زده شد. تنها تلاش مؤثر در نزدیک شدن به تولید آثار مستند در سه چهار سال اخیر هم به یمن حضور منوچهر مشیری، مدرس و مستندساز قدیمی، در جایگاه مشاور اعزامی از تهران به تلویزیون اصفهان به ثمر نشست و مداومتی که ایشان نشان دادند در تربیت و جهت‌دهی ذهن کارگردان‌های مستند اصفهان.

سال ۱۳۹۲ اصفهانی‌ها با ارسال ۴۱ فیلم مستند، کمی بیشتر از چهار درصد از سهم کل فیلم‌های ارسالی به هفتمین جشنواره فیلم مستند ایران «سینما حقیقت» (مهمترین جشنواره بین‌المللی مستند کشور) را به خود اختصاص دادند، پس از بررسی هیأت انتخاب و راهیابی بیش از صدویست فیلم به بخش مسابقه ملی فقط دو فیلم از اصفهان (کمتر از دو درصد) به بخش مسابقه راه یافت. متأسفانه در آذرماه امسال به غیر از یک فیلم که فیلم اول کارگردانش بود، هیچ فیلمی از اصفهان به بخش مسابقه هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینما حقیقت» راه پیدا نکرد، ولی در عوض و به سبب برگزاری نخستین جشنواره فیلم مستند اصفهان در اردیبهشت‌ماه و پیگیری و ارتباطی که مشاور رسانه‌ای شهردار اصفهان

کارخانه‌ها در زمستان ۹۱ در مؤسسه رویش بسته شد. برنامه اتاق مستند به پیشنهاد و همفکری آرش اخوت به صورت هفتگی و هر چهارشنبه تنظیم شده بود و یکسال بی‌وقفه ادامه داشت. مستندسازان کشور که با تعطیلی خانه سینما تنها موقعیت جدی نمایش و ارتباط فیلم مستند با مخاطب را از دست داده بودند، از دعوت رویش استقبال کردند. محمد شیروانی، پیروز کلانتری، ناصر صفاریان، مهدی باقری، شهرزاد توکل، آزاده آریامنش، فرحناز شریفی، محسن استادعلی، محمد احسانی، آزاده بیزارگیتی، شیرین برق‌نورد، بابک بهداد، محمدرضا جهان‌پناه و محمدحسن دامن‌زن که همه از مستندسازان جوان و فعال این چند ساله اخیر سینمای ایران هستند، هرکدام در زمان نمایش آخرین فیلمشان به اصفهان می‌آمدند و در فضایی خالی از تعارف‌های معمول، با تماشاگران به بحث می‌نشستند. از ابتدا یک دوره پنج هفته‌ای در میان برنامه سالیانه در نظر گرفته شده بود برای پخش فیلم‌های مستندسازان اصفهان به قصد اینکه پس از شکل گرفتن یک جمع بیننده نخبه و آشنا با جریان زنده و جاندار سینمای مستند کشور، مستندسازان شهر هم در بوتۀ نقد و نظر قرار گیرند. با مطالعه چکیده‌ای از هر جلسه با حال و هوای فیلم مستند و مستند دیدن در اصفهان آشنا خواهید شد:

مشروطه اصفهان



رسول انتشاری و هاشم مرتضویان در اتاق مستند رویش



جلسه نقد و بررسی «حرف زدن در برف»



مجلس اول: قوس بر قزح زنده رود (تولید: ۱۳۸۲). نویسنده و کارگردان: فرشاد احمدی دستگردی (متولد ۱۳۵۴). ۳۰ دقیقه، مستند تاریخی اجتماعی (تهیه شده در سیمای مرکز اصفهان)

فرشاد احمدی دستگردی از سال ۱۳۸۰ با تیزبینی و دقتی کم نظیر که حاصل سالها پژوهش و قلم زدنش در تاریخ و ادبیات داستانی است با مستندهایی که همه مستقیم و غیرمستقیم درباره اصفهان اند، شناخته شده ترین مستندساز پانزده سال اخیر اصفهان است. احمدی در دوره ای که در تلویزیون اصفهان چیزی به غیر از برنامه های رده جیم تولید نمی شد، توانست با برآوردهای مالی پایین مستندهای رده اولی بسازد که در جشنواره های تخصصی مستند و تلویزیون ممکن نبود نادیده انگاشته شود. مستندهای فرشاد احمدی اولین حرکت جدی و ساختارمند در تدوین نگاهی نو و روایت امروز اصفهان است.

قوس بر قزح زنده رود درباره پل شهرستان است، بنایی به قدمت تاریخ ایران و دوره ساسانی که با روایت امروزی و نگاه فیلمساز ترکیبی دیدنی شده است.

مجلس دوم: مشروطه اصفهان (تولید: ۱۳۸۹) نویسنده و کارگردان: فرهاد بردبار (متولد ۱۳۶۵) ۶۸ دقیقه - مستند تاریخی - تهیه شده در سیمای مرکز اصفهان

مشروطه اصفهان در چهار قسمت ۲۵ دقیقه ای ساخته شده که نسخه کوتاه آن با زمان ۶۵ دقیقه پخش شد. فیلم یک مستند تاریخی است از سکنس های بازسازی شده از جلسات و آدمها و یکی دو واقعه مهم از مشروطه و اصفهان که با نماهایی از فضاهای امروز شهر و آدمهایش ترکیب شده و با گفتار متنی که یکسره خط تاریخی را روایت می کند،

شروع می شود و به پایان می رسد. از ساختار سنجیده و یکدستی برخوردار است و در خلق فضای تاریخی خود موفق است.

مجلس سوم: پیرمرد و بازار (تولید: ۱۳۸۹). نویسنده و کارگردان: عزت الله پروازه (متولد ۱۳۵۱) مستند پرتله اجتماعی - تهیه شده در سیمای مرکز اصفهان عزت الله پروازه کارمند تلویزیون نیست و سالهاست با ساخت مستندهای علمی آموزشی و فیلم های داستانی و مستند در اصفهان کار می کند. **پیرمرد و بازار** پرتله ای حرفه ای در تصویربرداری و میزانشن و صدا برداری و تدوین است، درباره پیرمردی که پهلوان بوده و حالا در بازار آهنگرها بساط پهن می کند و خنزرنر می فروشد.

مجلس چهارم (فیلم اول): گود و گنر (تولید: ۱۳۹۰). کارگردان: سید هاشم مرتضویان، ۳۰ دقیقه مستند آیینی - تولید سیمای مرکز اصفهان از مجموعه بازار هاشم مرتضویان پژوهش آماده ای از زورخانه و آیین گلریزان داشته که موفق شده آن را در مجموعه بازار قرار دهد و بسازد. فیلم در بخشهایی که آدمها و شخصیت اصلی که بانی گلریزان است، صحبت می کنند جذاب و دوست داشتنی از آب درآمده. پیوند و تصویربرداری خوبی دارد و تنها بخش هایی از فیلم که به خواسته کارگردان برای تأکید بر بازار بودن فیلم با صدای گفتار متن به آن اضافه شده، زاید به نظر می رسد.

مجلس چهارم (فیلم دوم): یک روز دوباربر در بازار اصفهان (تولید: ۱۳۹۰). کارگردان: رسول انتشاری (متولد ۱۳۶۰)

رسول انتشاری که مثل مرتضویان فارق التحصیل دانشکده سوره اصفهان است، تلاش کرده در فیلم به روش مشاهده گرانه گزارشی از زندگی دو باربر،

که یکی از میانسالی رد شده و دیگری جوان است را فقط در یک روز در بازار اصفهان مستند کند.

مجلس پنجم: حرف زدن در برف (تولید: ۱۳۸۸). کارگردان: محمد غازی (متولد ۱۳۶۱)، زمان: ۴۷ دقیقه، مستند پرتله

فیلم، پرتله ای از رضانور بختیار عکاس پراوازه اصفهانی است که با نمایی عمومی از شهر، با تأمل بر ساختمان های آجری در نمایی طولانی از چپ به راست با یک تصنیف قدیمی که آرام آرام به موسیقی پاپ و سپس رپ فارسی همپوشانی می شود شروع شده و با روشی مشاهده گرانه بختیار را دنبال می کند و با سکنس پلانی طولانی از حرف زدن او در فضایی برفی و یکدست سفید تمام می شود. تصویربرداری فیلم نقطه قوت آن است و تدوین را هم فرشاد فداییان، مستندساز و عکاس قدیمی انجام داده است.

به غیر از شش فیلم و فیلمسازی که در پنج مجلس قبلی ذکرشان رفت، اشاره به سه فیلم و نقل یادداشتی کوتاه برای هر کدام را در ادامه بخوانید. دو فیلم اول در اولین همایش راوی اصفهان که مؤسسه رویش در آذرماه ۹۲ برگزار کرد به نمایش درآمد (اولی چندین بار در محافل مختلف پخش شده بود، ولی دومی برای اولین بار بود که دیده می شد).

۱- **اصفهان در بوق کارخانه ها** (تولید: ۱۳۸۹/۱۳۹۱). نویسنده و کارگردان: بهروز ملبوس باف، زمان فیلم: ۷۵ دقیقه - تهیه کننده: بهروز ملبوس باف

مستند بلند **اصفهان در بوق کارخانه ها** ساخته بهروز ملبوس باف - که از معدود مستندسازهای متمرکز بر مستند صنعتی است - از نوع دوم این نوع فیلم هاست و فیلم درگیرکننده و موفقی هم هست. عنوان فرعی فیلم «حیات اجتماعی صنعت

پشت صحنه «زنده رود، یک روز به خصوص»



روایت زنده و نزدیک آدم‌های جلوی دوربین، به طور مفصل به کشاکش‌های سیاسی دهه ۱۳۲۰ و انعکاس آن در فضای کار کارخانه‌های اصفهان می‌پردازد. پس از آن از قانون کار مترقی اردیبهشت ۱۳۲۵ اوج‌گیری واردات پارچه از سال ۱۳۲۶ به بعد و از همراهی و نیز مقابله کارخانه‌دارها با مصدق می‌گوید و می‌رسد به افت فعالیت کارخانه‌ها در دهه ۱۳۳۰ و در نهایت جذب کارگران آنها توسط ذوب آهن و کارخانه‌های مکانیزه جدید از سال ۱۳۴۶ به بعد ...

مستند *اصفهان در بوق کارخانه‌ها* فیلمی است که فقط می‌توانسته فیلمسازی اهل اصفهان و گره‌خورده با حیات اجتماعی این خطه بسازد. این را نه فقط از باب حوصله و وقت و پیگیری غربی که در راه کسب و جذب اطلاعات و اسناد مورد نیاز فیلم صرف شده می‌گویم. این همه هست، ولی عامل مهمتر و کاراتر و زندگی‌بخش‌تر شکل‌دهنده فیلم که امروز در فیلمسازهای جوان ترمان کمیاب است، همدلی و همنفسی فیلمساز با موضوع و مهمتر از آن، فضای فیلمش و نگاه جست‌وجوگر و دوره‌بین و دوره یاب اوست، و نیز دریافت این اصل مهم و مغفول که فیلم - حتی فیلم محققانه - را اطلاعات و ذکر داده‌ها و اسناد نمی‌سازد؛ این همه باید راه و گرمای زنده شدن و زندگی کردن در فیلم را پیدا کنند و به فضاها و نفس‌های زنده بیانگر آن اطلاعات و اسناد گره بخورند. این فیلم، این اصل را خوب دریافت و خوب به‌کار گرفته است.

۲- *زنده‌رود، یک روز به خصوص* (تولید: ۹۲-۱۳۹۱). نویسنده و کارگردان: محمدسعید محمصی یادداشتی از کارگردان

سال ۱۳۷۹ زمانی که برای نخستین بار زاینده‌رود خشک شد، جرقه‌های ساخت این فیلم در ذهنم زده شد. خشک شدن آب زاینده‌رود برای من آنقدر ناراحت‌کننده بود که در همان زمان مقاله نسبتاً بلندی در ماهنامه فیلم با عنوان «مرثیه‌ای سینمایی برای زاینده‌رود» نوشتم. مسأله خشکی زاینده‌رود سالها ذهنم را درگیر کرد و به همین منظور برای شریک کردن مخاطبان با این دغدغه،



نساجی در اصفهان»، تکلیف مخاطب را درباره محور مورد توجه فیلمساز روشن می‌کند و فیلم هم به تمامی درباره مردمی است که در طی دهه‌ها یا در اصفهان کارخانه راه انداختند، یا در آن کار کردند. تمامی افراد حاضر در برابر دوربین هم کارگرهای قدیمی یا فرزندان صاحبان آن کارخانه‌ها هستند؛ از جمله کارگری که نماینده کارگرها بوده، اما در اعتصاب‌ها و کشاکش‌های آن دوره، «اتحادیه کارگران و پیشه‌وران دهقانان» را مقابل «اتحادیه کارگری اصفهان» راه می‌اندازد و امروز هم رک و راست از فعالیت‌های آن دوره‌اش می‌گوید و دفاع می‌کند. در جایی از فیلم او می‌گوید: «هر کارگری که می‌خواست مقابل اتحادیه بایستد، به کارفرمایش گزارش می‌دادیم تا بیرونش کنند». هم او می‌گوید: «قانونی برای کار نداشتیم؛ یا زور کارفرما بود، یا زور کارگر». بخش مهمی از شور و انگیزش فیلم نیز از حضور همین آدم‌های زنده و زندگی‌بخش شورها و حسرت‌های آن دوران مایه می‌گیرد.

از داده‌های فیلم درمی‌یابیم که در طی ۱۳۱۰ به تاسی از کارخانه «وطن»، هشت کارخانه در اصفهان شروع به کار کرده‌اند و برای راه‌اندازی آنها نهضت ارائه اوراق قرضه راه افتاده و در دهه ۱۳۲۰ قوی‌ترین اتحادیه کارگری ایران با ۱۳ هزار عضو در اصفهان فعالیت داشته است. فیلم از طریق

زنده‌رود، یک روز به خصوص را ساختم. اواخر سال ۱۳۹۰ بود که طرح آن را به مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی ارائه کردم و پس از تصویب، کار ساخت آن را آغاز کردم.

در این فیلم جریان خشک شدن زاینده‌رود از نگاه تنی چند از شهروندان اصفهان به تصویر کشیده می‌شود، کسانی که عمری را با این رودخانه سپری کرده‌اند و هیچ‌گاه شاهد چنان منظره‌های غم‌انگیزی نبوده‌اند. بجز استاد رضانور بختیار، همگی این شخصیت‌ها افرادی عادی به شمار می‌آیند. در واقع از طریق زندگی و خاطرات این افراد متوجه چگونگی تبدیل شدن زاینده‌رود به یک رودخانه فصلی می‌شویم.

این مستند در شب‌های *راوی*، اصفهان در سال ۱۳۹۲ و در نخستین جشنواره فیلم مستند اصفهان و خانه هنرمندان ایران در تهران در سال ۱۳۹۳ به نمایش عمومی درآمد.

امیدوارم شرایط بحرانی آب و بحث خشکسالی که این روزها کشور را به طور جدی تهدید می‌کند، از سوی مسؤولان جدی گرفته شود. تبدیل شدن رودخانه دائمی زاینده‌رود به یک رودخانه فصلی فاجعه‌ای زیست‌محیطی است و در این فیلم مستند دلایل خشک شدن دائمی این رودخانه از دید شهروندان اصفهان پی گرفته می‌شود.

منشأهای متفاوت. صدیقه را بیش از هر چیز، باور و آموزه‌های گفتمان دینی است که سرپا نگه داشته و ویولت، بیشتر ارجاعاتش به یک گفتمان اجتماعی است، گفتمانی که او را بانوی اول وبلاگستان می‌کند؛ تیبی از امید عرفی شده.

امروز، اواخر دیماه ۱۳۹۳، به نظر می‌رسد که در اصفهان چرخ مستند به دست مستندسازان اصفهانی یا ساکن اصفهان به راه افتاده است. تالار هنر که زیرمجموعه بخش فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان است، با برگزاری چند دوره کارگاه مستندسازی و استفاده از تجربیات مستندسازی مثل مهرداد اسکویی و پیروز کلانتری و همچنین برنامه هفتگی نمایش مستندهای برتر ایران و جهان، نقش پررنگی در پرورش مستندساز و ایجاد فضای تعاملی بین شهروندان و مستندها ایفا می‌کند. انجمن مستندسازان اصفهان هم که به‌عنوان کمیته مستند انجمن سینماگران استان اصفهان فعالیت می‌کند، برنامه هفتگی نمایش و تحلیل فیلم مستند دارد. برنامه‌ای با عنوان خانه مستند اصفهان که هر هفته سه‌شنبه‌ها در نگارستان امام خمینی برپاست. با ذکر احوالاتی که از فیلم مستند در اصفهان رفت پر بیراه نیست که انتظار داشت این همه ادعاهای فرهنگی و تاریخی که درباره اصفهان می‌کنیم و این همه سهم زیادی که در صنعت و اقتصاد کشور داریم را بسپاریم به دست مستندسازها تا آنها روایت کنند که لااقل به غیر از حرف چیزی از جنس هنر مدرن هم برای نشان دادن اصفهان داشته باشیم. اصفهان فیلم مستند می‌خواهد، فیلم مستند و نه هر تصویر متحرکی که با صدا و موسیقی بزک شده باشد. فیلم مستند با این تعریف: فیلم مستند در عصر ما جدا از آنکه به سوی خودنگاری یا اتوبیوگرافی تمایل یافته، چهار وظیفه اصلی دارد؛ (۱) ثبت، نگهداری، آشکارسازی؛ (۲) تفسیر؛ (۳) ایجاد پرسش و (۴) بیانگری شاعرانه (نظریه مایکل ریونو درباره فیلم مستند به روایت محمد تهامی نژاد).

دی‌ماه ۱۳۹۳



اعضای اتاق مستند رویش

زن در سایه ام‌اس، عنوان مستندی در حدود ۴۵ دقیقه‌ای از زهرا نیازی است که عمدتاً بر تجربه زنان اصفهانی از این بیماری متمرکز است. شهری صنعتی در کشوری که به گفته فیلم، دهمین رتبه دنیا را از نظر آمار ابتلا به این بیماری دارد. فیلم با فضا سازی‌هایش می‌خواهد نشان دهد که آلودگی‌های ناشی از حضور صنایع بزرگ در پایتخت فرهنگی ایران، از جمله علل شیوع ام‌اس در این شهر است. نیازی در تجربه حرفه‌ای خود سالها درگیر صنعت و پیامدهای آن بوده و دانستن همین پیشینه فیلمساز به ما کمک می‌کند که پیام حاشیه‌ای آن را در فیلم، درباره ارتباط بین این بیماری و آلودگی‌های صنعتی بهتر درک کنیم... او قصد دارد رنج ام‌اس را در عمیق‌ترین لایه‌های وجود زنان تصویر کند... یکی از نمونه‌های او صدیقه است که یادداشت حاضر با اشاره‌ای به زندگی او آغاز شد...

آخرین نکته اما در تحلیل این مستند، نقش حمایتی بی است که از نهاد خانواده انتظار می‌رود، اما به دلایل مختلفی که برخی از آنها بسیار کلان و عام‌تر از موضوع این فیلم هستند، فقدان آن احساس می‌شود. خانواده یا بحران زده و خود زاینده آشفستگی است (مانند نمونه مریم و محبوبه)، یا در مرحله مرزی ترس و ابهام و انکار است (مانند نمونه فریاده) و یا در بهترین حالت، حضوری پرستارگونه دارد و بیشتر معطوف به حمایت جسمی از بیمار که در مورد ویولت و صدیقه دیده می‌شود؛ دو بیماری که نسبت به موارد دیگر، حال بدتری دارند، اما هر دو می‌خندند و امیدوارند، ولی امیدهایی با

۳- **زن در سایه ام‌اس** (تولید: ۱۳۹۰). نویسنده و کارگردان: زهرا نیازی اصفهانی (متولد ۱۳۶۰) یادداشتی از منیژه غزنویان «یک خاطره خوبی هم من دارم که هر زنی که من می‌شناختم اگر خودشان مریض باشند، نمی‌گذارند شوهرشان برود و یک زن دیگر بگیرد، ولی این خودش نشست با من صحبت کرد عین یک خانم. در آمد گفت، من نمی‌توانم بچه‌هایم را نگهداری کنم. به عهده خودت که می‌توانی بروی زن بگیرم. این هم یک خاطره خوبی شد برای ما که دستش درد نکند.» این را شوهر صدیقه می‌گوید، یکی از پنج زن مبتلا به «ام‌اس» یا «فلج چندگانه» که مستند زن در سایه ام‌اس گریزی به زندگی‌اش می‌زند؛ او در کنار صدیقه و دو فرزند نوجوانشان و همچنین همسر دومش نشسته است.

